رضایت اقتصادی مردم، حداقل برای 3 سال

شهابی، سهراب

پیش‏بینی‏ها درباره رشد اقتصادی ایران در سال‏ 85 همگی از رشدی به اضافه دو دهم درصد بیش از سال گذشته و حدود 5/5 تا 6/5 درصد خبر می‏دهد. دلایلی این امر نیز مشخص و افزایش قیمت نفت یکی‏ از آن‏هاست.

اما درباره این بحث که رشد باید از طریق افزایش‏ تولید،بیکاری را کاهش دهد،باید گفت که البته رشد کنونی در کشور قادر به کاهش بیکاری نیست،چرا که از طریق افزایش قیمت نفت به دست آمده است و نه رشد تولید.به همین دلیل نیز هست که طبق آمارها بیکاری در سال‏های 83 و 84 کاهش نیافته است.در واقع می‏توان گفت که رشد کنونی ماهیتی متفاوت‏ دارد و تا حدودی شبیه رشد سال‏های 1351 و 1353 است.در واقع در عین حال که واردات افزایش همپای‏ امکانات دولت گسترش یافته،ولی اقتصاد همچنان‏ در رکود به سر می‏برد و بیکاری تقلیل نیافته است. در صورتی که اگر رشد بر اثر سرمایه‏گذاری و تولید رخ داده بود اکنون در شرایط بهتری به لحاظ اشتغال‏ به سر می‏بردیم.

به نظر من گفتن اینکه دولت به نظرات اقتصادی‏ حجم اقتصاد غیر رسمی نوعی‏ مقاومت را در اقتصاد کشور ایجاد کرده‏ است.حجم این‏ اقتصاد حدود 25 تا 30 درصد است

توجهی ندارد یا کارشناسان اقتصادی زبده‏ای در، اختیار ندارد،توضیح دهنده موضوع نیست.این، اولویت دولت است که به کلی تغییر کرده است. اکنون اقتصاد بیشتر به عنوان یک ابزار مطرح است تا یک هدف،اگر از این زاویه به موضوع نگاه کنیم آن‏ گاه بسیاری از سیاست‏های اقتصادی دولت‏ معنی‏دار می‏شود.یعنی به نظر می‏رسد،با توجه به‏ فضای بین المللی و فضایی که دولت برای خود ایجاد کرده،چندان دغه‏غه رشد ندارد یا اینکه رشد، دست کم،اولویت نخست دولت نیست،بلکه‏ دغه‏غه دولت،راضی کردن مردم از نظر اقتصادی‏ است و این هدف را،کم و بیش،با سیاست‏های‏ توزیعی،پیگیری می‏کند.کنترل قیمت‏ها به صورت‏ دستوری،تسهیلات اعتباری و...نیز از جمله‏ روش‏هایی است که برای رسیدن به این هدف به کار می‏روند.البته می‏توان در ارتباط با شرایط پیش آمده‏ و نقش دولت در آن بحث کرد،یا به این اشاره کرد که حتی سیاست‏های کنونی اقتصادی برای راضی‏ کردن مردم چندان قابل دوام نیست و سیاست‏های‏ بهترین برای دستیابی به این هدف وجود دارد،ولی‏ هر چه هست با توجه به شرایط سیاسی داخلی و بین المللی به وجود آمده اتخاذ این سیاست چندان‏ هم اشتباه نیست.تصور من این است که تا سه سال‏ آینده هم در این وضعیت باقی خواهیم ماند.رویکرد اصلی در سیاست‏های اقتصادی،عمدتا و در حد امکان،راضی نگه داشتن مردم خواهد بود،و البته‏ این بدان معنا نیست که اقتصاد کشور از رهگذر این‏ رویکرد به اندازه اقتصاد زمان جنگ آسیب خواهد دید.صدمه،امری قطعی است،چون همان‏گونه که‏ اشاره شد از اقتصاد به صورت ابزاری استفاده می‏شود و سیاست‏های ساختاری و افزایش تولید و رقابتی‏ کردن اقتصاد و غیره مورد توجه اولیه نخواهد بود.

دلایل وارد آمدن صدمه کمتر به اقتصاد کشور، کمتر از دوران جنگ،بدین قرارند:

1-قیمت فزاینده نفت امکانات قابل توجهی را در اختیار دولت قرا می‏دهد.دست کم هیچ کس‏ کاهش بهای نفت را به مانند سال‏های میانی جنگ‏ سال‏های 1985 و غیره پیش‏بینی نمی‏کند.

2-حجم اقتصاد غیر رسمی نوعی مقاومت را در اقتصاد کشور ایجاد کرده ات.حجم اقتصاد غیر رسمی حدود 25 تا 30 درصد است.این اقتصاد به خوبی کار می‏کند و سیاست‏های اقتصادی دولت‏ تأثیر چشمگیری در آن ندارد.البته اقتصاد غیر رسمی‏ از شرایط سیاسی و اقتصادی ایران تاثیر می‏پذیرد، ولی بیشتر به عوامل اقتصادی واقعی واکنش نشان‏ می‏دهد و خود را با شرایط سیاسی منطبق می‏کند (برای مثال می‏توان به بازار فیلم و ویدئو اشاره کرد که سیاست‏های دولت،کار را در آن مشکل‏ می‏سازد،ولی متوقف نمی‏کند.یا با وجود رویکردهای گوناگون نسبت به سرمایه‏گذاری‏ خارجی،تبادلات مرزی و ورود و خروج سرمایه‏ به دست ایرانیان خارج از کشور همواره وجود دارد).

3-افزایش شمار ثروتمندان و حجم‏ سرمایه‏گذاری‏ها در سال‏های اخیر پایه‏های‏ اقتصادی مستقل از دولت را ایجاد کرده است و به‏ نوبه خود مانع نشست شدید اقتصاد می‏شود.

دغه‏دغه دولت،راضی‏ کردن مردم از نظر اقتصادی است‏ و این هدف را، کم و بیش،با سیاست‏های‏ توزیعی،پیگیری می‏کند

بدین ترتیب صنایعی همچون اتومبیل‏سازی، سیمان و یا صنایع مورد حمایت دولت به کار ادامه‏ خواهند داد.در واقع رشد این صنایع کاهش نخواهد یافت،مگر اینکه قیمت نفت کاهش یابد.

در مجموع می‏توان تداوم وضع کنونی را،دست کم‏ برای سه سال آینده،متصور بود؛مقصود کوشش تا حد امکان برای راضی نگهداشتن مردم در پرتو ثبات‏ یا افزایش درآمدهای نفتی است.البته طبعا با تغییر شرایط سیاسی و بین المللی باید در انتظار تغییر این‏ چشم‏انداز بود.

در آستانه رکود

 دکتر صفدر حسینی

در تحلیل اقتصاد،افزون بر توجه به شاخص تورم باید به شاخص رشد اقتصادی در اشتغال هم توجه کرد. براساس اطلاعات و آمار موجود،نرخ بیکاری در کشور افزایش یافته و از 4/10 به‏ 4/11 درصد رسیده است که رقم‏ بالایی است.اگر بحث تشکیل‏ سرمایه همچنان مدنظر باشد، نمی‏توان چندان به شاخص‏ قیمت مصرف کننده( cpi ) پرداخت.همچنین توجیه‏ نظری موضوع هم چندان‏ موضوعیت ندارد،که نکته بسیار مهمی است.این علیرغم فضای‏ موجود است که توجه به‏ بنگاه‏های کوچک در دستور قرار دارند.یعنی شاخص در این مورد در حال افزایش است.

در میان شاخص‏های اقتصادی‏ که بانک مرکزی در سال 1384 ارائه داده است حداقل چهار،پنج شاخص مهم وجود دارند که بین 50 تا 80 درصد کاهش یافته‏اند:

رشد CPl در سال 83 نسبت به سال قبل از آن 2/15 بود.این رقم در سال 84 به رقم 1/12 رسیده است.

شاخص بهای کالاهای صادراتی از حدود 4/28 درصد به 2/16 کاهش یافته است.

کاهش چشمگیر شاخص اسناد برگشتی

کاهش شاخص چک‏های برگشتی واخواست‏ شده.

از این آمار می‏توان نتیجه گرفت که اقتصاد کشور با وجود بهای‏ چشمگیر کنونی‏ نفت،پیش‏بینی‏ها برای رشد اقتصادی‏ امسال فراتر از 5 تا 5/5 درصد نیست

احتمالا در آستانه رکود قرا دارد.

البته خوشبختانه در شرایط افزایش چشمگیر بهای نفت‏ و به تبع آن افزایش درآمد نفت قرار داریم؛درآمدی که‏ می‏تواند به سرمایه‏گذاری و رشد اقتصادی تبدیل شود.

همچنان که می‏دانیم رشد اقتصادی کشور در سال 1381، یعنی زمانی که بهای نفت به مراتب‏ کمتر از امروز بود،به 7 درصد رسید،این در حالی است که با وجود بهای چشمگیر کنونی‏ نفت،پیش‏بینی‏ها برای رشد اقتصادی امسال فراتر از 5 تا 5/5 درصد نیست.این امر گویای‏ جهت گیری نادرست‏ اقتصادی است.

در این میان باید به موضوع ورود سرمایه خارجی نیز اشاره داشت. براساس برنامه امسال باید حدود 2/2 میلیارد دلار سرمایه وارد کشور شود،این در حالی‏ است که پیش‏بینی 8/1 میلیارد دلاری برای جذب‏ سرمایه‏گذاری خارجی برای سال 1384 تحقق نیافته‏ است.

به این ترتیب باید گفت که دولت فاقد مجموعه‏ سیاست‏های اقتصادی روشن درباره متغییرهای کلان‏ و به طور کلی دولت فاقد انسجام نظری و عملی در عرصه اقتصاد ملی است.در یک کلام دولت نه به برنامه‏ چهارم و سند چشم‏انداز عمل می‏کند و نه خود برنامه‏ای‏ منسجم ارائه می‏دهد.